

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: علی میرفطروس

فرستنده: فرح نوتاش

۲۴ اگست ۲۰۱۶

۲۸ مرداد [اسد] ۳۲ و سقوط آسان دولت مصدق، چرا؟

(یعنی مصدق حاضر بود شاه برگردد و امریکا و حتی انگلیس دو باره مسلط شوند اما خدای نکرده خدشه ای به سرمایه داری وارد نشود برای همین از این که صد در صد مطمئن بود دارد کودتا می شود اما نه تنها سکوت کرد بلکه در مراحل به کودتا کمک کرد ، این درست است که مصدق خواهان و شروع کننده کودتا نبود اما در ادامه و پیروزی آن شریک جرم است. دلایل محکم و اثبات کننده شراکت مصدق در ادامه و پیروزی کودتا از زبان هم کیشان و همزمان خود مصدق بیان می شود در این صورت رد شراکت مصدق در ادامه و پیروزی کودتای ۲۸ مرداد از طرف هر کسی معنی دار است یا طرف دچار نادانی و حماقت است یا خودش طرفدار سرمایه داری می باشد، شق ثالثی وجود ندارد ، هر کدام از دلایل زیر به تنها کافی هستند که اثبات کنند مصدق در ادامه و پیروزی کودتای ۲۸ مرداد شریک جرم است و حداقل جرم شرکت او در کودتا ، عدم مقابله آگاهانه او با کودتا است. البته این را هم نباید از نظر دور داشت که حزب توده می توانست بدون چشمداشت از مصدق در مقابل کودتا بایستد و در آن صورت بدون شک مصدق نقش تاریخی خودش را بدون پرده پوشی بازی می کرد و شفاف و واضح در کنار کودتا چپان قرار می گرفت ، اما واقعیت امر این که خود حزب توده نیز خائن و حزب رفرم بود و مراجعه حزب توده به مصدق در واقع برای توجیه تراشی جهت عدم انجام وظیفه بوده و پس ، چون حزب توده ئی ها می دانستند مصدق با آنها همکاری نخواهد کرد بنا براین درخواست آنها از مصدق بهانه تراشی برای پوشش خیانت خودشان بود.)

* مهندس زیرک زاده (یاروهمراه دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد): «در این روز، مصدق حتی با نزدیکترین یارانش مشورت نکرد و آنچه را که می اندیشید به کسی نگفت. مصدق نقشه خود را داشت و حاضر نبود در آن تغییری بدهد.»
* دکتر سنجابی: «فقط برای من عجیب است که چطور شده بود که از طرف دولت دکتر مصدق، به طرفداران دکتر مصدق دستور داده شد که روز ۲۸ مرداد به خیابان نیابند و تظاهرات نکنند... به همه دستور داده بودند که در خانه های تان بمانید!».

* دکتر مصدق خطاب به وکیل مورد اعتمادش (سرهنگ بزرگمهر): بهترین حالت، همین بود که پیش آمد!

اشاره:

سالگرد ۲۸ مرداد ۳۲ باردیگر اجرای سقوط آسان وحیرت انگیز دولت دکتر مصدق را در مرکز توجه برخی از پژوهشگران قرار داده است. تاریخ‌نویسان سنتی در این باره، بیشتر به «عوامل خارجی» و نقش افسانه آمیز «کرمیت روزولت» عنایت دارند و از اندیشه، عزم و اراده شخصی دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد ۳۲ غافل اند، در حالی که رهبران برجسته در لحظات حساس و سرنوشت ساز، با اندیشه و اراده شخصی خود، مسیر حوادث را رقم می‌زنند. خوشبختانه در سال‌های اخیر با انتشار خاطرات برخی از ناظران و شاهدان اصلی ماجرا، بسیاری از افسانه سازی‌ها و ابهام‌های مربوط به این رویداد مهم، روشن گردیده است. مقاله حاضر بانگاه به این خاطرات و با توجه به عزم و اندیشه دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد، به دنبال طرح پرسش‌ها و تأملات تازه‌ای درباره سقوط آسان وحیرت انگیز دولت مصدق می‌باشد.

در روز ۲۸ مرداد، دکتر مصدق در برابر یک موقعیت تراژیک قرار گرفته بود، انتخاب آگاهانه در برابر دو سرنوشت که می‌بایست انجام می‌گرفت و مصدق بهای آن را می‌پرداخت:

۱- تن دادن به یک جنگ داخلی و احتمال تصرف قدرت توسط سازمان نظامی حزب توده؟

۲- یا عقب نشینی آگاهانه و انفعال خردمندانه در برابر مخالفان؟

دکتر مصدق باتدبیر شخصی، آینده نگری و ایران‌دوستی، راه دوم را برگزید. او با آگاهی از آرایش نیروهای خودیاران دیروز (که اینک بسیاری از آنان وی را «هیتلر» و «چنگیز» خطاب می‌کردند) ضمن تعلل یا امتناع از فراخواندن مردم برای مقابله با «کودتاچیان» و خصوصاً با رد پیشنهاد رهبران حزب توده برای مقابله قهرآمیز با «کودتاچیان»، در برخورد با رویدادهای ۲۸ مرداد، نقش و نقشه دیگری درس داشت، نقش و نقشه‌ای که در سخن مصدق به دکتر غلامحسین صدیقی (وزیر کشور) مبنی بر «با مطالعاتی که کرده‌ام»، و یا درسرخن مهندس زیرک زاده معنا می‌یافت:

- «مصدق [در ۲۸ مرداد] نقشه خود را داشت و حاضر نبود در آن تغییری دهد».

به نظری رسد که واگذاری توأمان سه بازوی نظامی دولت (ریاست گارد گمرک، ریاست شهربانی کل کشور و فرمانداری نظامی تهران) در روز ۲۸ مرداد به سرتیپ محمد دفتری توسط شخص دکتر مصدق برای تحقق همین «نقش و نقشه دیگر» بود.

دکتر محمدعلی موحد-با علاقه و اخلاص فراوان نسبت به دکتر مصدق- بدرستی یادآوری می‌شود که در فاصله ۲۵-۲۸ مرداد- با آن موج احساساتی که بالا گرفته بود- و فشارهایی که یاران نزدیکش بر او وارد می‌کردند، مصدق، شرط احتیاط را فرو نگذاشت و [خلاف جمهوریخواهی کسانی مانند دکتر حسین فاطمی] به تغییر رژیم تن نداد، گویی او مسیر حوادث را از پیش می‌دانست... از این رو، در روز ۲۸ مرداد، مصدق حتی با نزدیکترین یارانش مشورت نکرد و آنچه را که می‌اندیشید به کسی نگفت و تمام بار مسؤلیت را خود بر دوش گرفت ۱.

مهندس زیرک زاده نیز که از ساعات اولیه روز ۲۸ مرداد در خانه مصدق بود، می‌گوید:

«در آن روز، واضح بود که دکتر مصدق مردم را در صحنه نمی‌خواهد. از همان ساعات اول که خبر آشوب به نخست‌وزیری رسید تمام آن‌هایی که در آن روز در خانه نخست‌وزیر (بودند) بارها و بارها، تکتک و یا دسته‌جمعی از او خواهش کردند اجازه دهد مردم را به کمک بطلبیم، موافقت نکرد و حتی حاضر نشد اجازه دهد با رادیو مردم را

باخبر سازیم. من هنوز قیافه خشمناک دکتر فاطمی را در خاطر دارم که پس از آن که اصرارش - برای باخبر کردن مردم - به جایی نرسیده بود از اطاق دکتر مصدق خارج شده، فریاد زد:

- «این پیرمرد آخر همه ما را به کشتن می‌دهد...»

مصدق با تقاضای او [دکتر فاطمی] برای خبر کردن مردم [از طریق رادیو] مخالفت کرده بود. **مصدق نقشه خود را داشت و حاضر نبود در آن تغییری بدهد...**»^۲

دکتر سنجابی نیز ضمن تأکید بر وفاداری عموم ارتشیان به مصدق، با شگفتی فراوان یادآور می‌شود:

«فقط برای من عجیب است که چطور شده بود که از طرف دولت دکتر مصدق، دستور به طرفداران دکتر مصدق داده شد که روز ۲۸ مرداد به خیابان نیابند و تظاهرات نکنند. نتیجه این شد که روز ۲۸ مرداد، هیچ يك از طرفداران مصدق

توی خیابان نبودند، برای این که به همه دستور داده بودند که در خانه‌های تان بمانید.»^۳

ستوان محمد علی عموی (عضو سازمان افسران حزب توده) نیز تأکید می‌کند:

«تعجب و حیرت همگان نه از بابت کودتا و کودتاگران، بلکه از بی‌عملی و انفعال دولت ملی مصدق بود با آنهمه

هوادر و امکانات حکومتی و حزب توده ایران با آن تشکیلات نسبتاً منسجم و سازمان نظامی»^۴

این «خالی کردن میدان» یا انفعال فعال مصدق در مقابله با «کودتاچیان» را چگونه می‌توان توضیح داد؟

واقعیت این بود که مصدق با وجود برخی عصبیت‌ها و عصبانیت‌هایش (خصوصاً در تهدید به قتل نخست وزیر وقت،

سرلشکر رزم آرا، در صحن مجلس شورای ملی) - اساساً مرد اصلاح و مسالمت و مدارا بود و نه مرد شورش و اغتشاش

و انقلاب. ما چنین عقب‌نشینی و تاکتیکی را - بارها - در زندگی سیاسی مصدق شاهد بودیم، از جمله در تیرماه [سرطان]

۱۳۳۱ که طی آن، مصدق ضمن استعفای محرمانه و غیرمنتظره خود و با «خالی گذاشتن میدان»، نه استعفای خود را

از رادیو اعلام کرد و نه دلایل آن را با نزدیکترین همکارانش در میان گذاشت^۵، به قول کاتوزیان:

«این هم نمونه‌ای دیگر از وجود دو نیروی دیالکتیکی در سرشت مصدق بود: جنگیدن بدون هراس و با توان بی حد و

مرز در زمانی که هنوز امیدی می‌بیند، و بعد، تغییر جهتی به همین قدرت و عقب‌نشینی کامل در زمانی که همه چیز را

از دست رفته می‌داند...»^۶

با توجه به تاکتیک‌ها و عقب‌نشینی‌ها و ابراز خستگی‌های مصدق که خود را «فدائی بازنشسته» می‌نامید^۷ و یکسال پیش

معتقد بود: «مردم از دولتی که زیاد سر کار بماند حمایت نمی‌کنند و خسته می‌شوند»^۸ روند شکل‌گیری «نقش و نقشه

دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد» را می‌توان چنین ترسیم کرد:

هواداران حزب توده در روز ۲۵ مرداد ۳۲

۱ - حضور قدرتمند و روزافزون حزب توده و اقدامات ضدسلطنتی هواداران آن حزب، از مدت‌ها پیش مردم را عمیقاً

نگران ساخته بود، آنچنان که به قول خلیل ملکی:

«روشنفکران و دانشگاهیان نگران و حیران بودند و از خود می‌پرسیدند به کجا می‌رویم؟ در حالی که پشتیبانان نهضت

مردد و نگران می‌گردیدند... بازاری‌ها صریحاً از این اوضاع ناراضی بودند. عده‌ای از بازرگانان اصفهان و سایر

شهرها به تهران آمده و از رجال نهضت می‌پرسیدند: آیا واقعاً مملکت کمونیستی خواهد شد؟»^۹

بابک امیرخسروی ضمن اشاره به اخلاص‌گری‌ها و اغتشاش‌های حزب توده در ایجاد ترس و نگرانی در میان مردم و

تأثیرات این حوادث بر عزم و اراده دکتر مصدق، تأکید می‌کند:

«نتیجه آن شد که تمام توجه دکتر مصدق، ستاد ارتش و نیروهای انتظامی به سوی حزب توده معطوف گردید... مهیار کردن حزب توده در رأس برنامه‌ها قرار گرفت. تصمیمات کمیسیون امنیت در صبح روز ۲۷ مرداد در منزل دکتر مصدق، اعلامیه‌های حکومت نظامی و شهربانی کل کشور در همان روز در باره ممنوع ساختن میتینگ‌ها و تجمعات غیرمجاز، دستور دکتر مصدق مبنی بر دخالت سربازان و نیروهای انتظامی در عصر و شب روز ۲۷ مرداد برای پراکنده ساختن تظاهرات جمهوریخواهانه توده‌ئی‌ها و تصمیم‌گیری‌های وی در صبح روز ۲۸ مرداد، نمونه‌های آنست» ۱۰.

۲ - سه هفته پیش از ۲۸ مرداد، سرلشکر زاهدی (کاندید مخالفان مصدق برای نخست‌وزیری) به طور سؤال‌انگیزی به دستور مصدق از تحصن مجلس شورای ملی رهائی یافت و با اتومبیل رئیس مجلس هوادار مصدق (دکتر عبدالله معظمی) به خانه اش منتقل شد، درحالی که سرلشکر زاهدی تحت تعقیب دولت مصدق بود و حتی برای دستگیری وی جایزه‌ای نیز تعیین شده بود!

۳ - مصدق در سراسر روزهای ۲۵-۲۸ مرداد در جست و جوی شاه بود و به پسرش (دکتر غلامحسین مصدق) گفته بود:

«می‌خواهم ببینم حالا که مرا عزل کرده، کجا گذاشته رفته؟ چکار کنم؟ مملکت را دست چه کسی بسپارم بروم؟» ۱۱

۴ - در ۲۶ مرداد، هندرسون از طریق بیروت به تهران بازگشت و در فرودگاه، دکتر غلامحسین مصدق (به نمایندگی از پدرش) از سفیر امریکا استقبال کرد.

۵ - در بامداد ۲۷ مرداد، به دستور مصدق، اعلامیه فرمانداری نظامی تهران، هرگونه تظاهرات ضدسلطنتی را ممنوع ساخت ۱۲. این اعلامیه به طور آشکاری متوجه تظاهرات ضد شاهی هواداران حزب توده بود که پس از ۲۵ مرداد و خروج شاه از ایران، گسترش بی‌سابقه‌ای یافته بود.

۶ - در عصر روز ۲۷ مرداد مصدق معتقد شده بود:

«از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه درخواست شود تا هرچه زودتر به ایران مراجعت فرمایند» ۱۳

۷ - اوج دستگیری و سرکوب تظاهرکنندگان توده‌ئی در شامگاه ۲۷ مرداد و همزمان با دیدار هندرسون با مصدق بود، گویی که مصدق می‌خواست به هندرسون چنین وانمود کند که کنترل اوضاع را در دست دارد و خطری از جانب حزب توده نیست.

۸ - طبق برخی منابع، در این دیدار، هندرسون ضمن ابراز نگرانی از حضور توده‌ئی‌ها و با اشاره به فرمان عزل مصدق، به وی گفته بود:

«دولت امریکا دیگر نمی‌تواند حکومت او (مصدق) را به رسمیت بشناسد و به عنوان نخست‌وزیر قانونی با وی معامله کند... دولت امریکا، دولت زاهدی را تنها دولت رسمی و قانونی ایران می‌داند...» ۱۴

۹ - پس از دیدار هندرسون، مصدق دستور دستگیری و سرکوب توده‌ئی‌ها را صادر کرده‌ابه طوری که به قول نورالدین کیانوری: حدود ۶۰۰ نفر از افراد، مسئولین و کادرهای حزب توده دستگیر شدند و این امر، ضربه بسیار مهلکی بر ارتباطات حزب توده وارد ساخت ۱۶.

۱۰ - در غروب ۲۷ مرداد، مصدق، نامه حمایت‌آمیز آیت‌الله کاشانی برای مقابله با کودتا را رد کرد و در پاسخی کوتاه به آیت‌الله کاشانی نوشت:

«مرفومه حضرت آقا توسط آقا حسن آقای سالمی زیارت شد، اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت هستم، والسلام» ۱۷

۱۱ - اما به نحو عجیب و سؤال‌انگیزی، مصدق در همان روز و در روز ۲۸ مرداد، از ملت خواست تا از تهران خارج شوند و یا در خانه‌هایشان بمانند و از انجام هرگونه تحرک و تظاهراتی خودداری کنند.

۱۲ - با توجه به حضور و آمادگی توانمند حزب توده ۱۸، مصدق، بدرستی، ادامه نبرد را دیگر به سود خود و به صلاح ملت ایران نمی‌دانست و به همین جهت در بامداد ۲۸ مرداد، پیشنهاد دکتر فاطمی مبنی بر: «به ستاد ارتش دستور داده شود تا اسلحه در اختیار توده‌نی‌ها بگذارند» را رد کرد ۱۹. مصدق همچنین، درخواست رهبران حزب توده برای «توزیع ده هزار قبضه تفنگ و سلاح‌های سبک به منظور دفاع از دولت مصدق» را رد نمود ۲۰ به روایت ستوان عمویی:

در روز ۲۸ مرداد سازمان افسران حزب توده «بیش از هر زمان و پیش از هر کس، چشم انتظار دریافت مأموریتی درخور بود. هیأت دبیران [سازمان افسری] در انتظار اشاره رهبری حزب، در کلیه شاخه‌های سازمان آماده‌باش اعلام می‌کند. اعضای سازمان به عنوان آخرین دیدار، با همسران و سایر اعضای خانواده خود، وداع می‌کنند و مسلح به مرکز تجمع شاخه سازمان افسران رو می‌آورند» ۲۱.

سرگرد فریدون آذر نور (عضو بلندپایه سازمان افسران حزب توده) نیز تأکید می‌کند:

«تمام ۲۴۳ عضو سازمان افسران در تهران، در روز ۲۸ مرداد در انتظار دستور از بالا بودند که وارد عمل شوند. در بین آن‌ها، ۲۹ افسر هوایی، ۷ افسر توپخانه، ۹ افسر سوار، ۱۷ افسر پیاده، ۲۵ افسر مهندس، ۲۳ افسر ژاندارمری بودند که هر کدام متناسب با وضع شغلی، امکانات خود را داشتند...» ۲۲

۱۳ - مصدق، ضمن رد پیشنهاد کمک رهبران حزب توده برای مقابله با کودتا، با وقت‌کشی آشکار و «مهلت خواستن»! یا «سر کار گذاشتن» رهبری حزب توده ۲۳، کوشید تا در روز ۲۸ مرداد، نیروهای رزمنده حزب توده را عقیم یا بلاتکلیف بگذارد ۲۴. مهندس زیرک‌زاده، ضمن ابراز خوشحالی از رد پیشنهاد کمک حزب توده توسط مصدق و نجات ایران از خطر کودتای این حزب، تأکید می‌کند:

«از اواخر سال ۱۳۲۴ تا مرداد ۱۳۳۲ حزب توده هر وقت می‌خواست می‌توانست با يك کودتا تهران را تصرف کند... به خوبی می‌بینیم که مصدق [در ۲۸ مرداد] با رد کمک حزب توده چه خدمت بزرگی به ملت ایران کرده است» ۲۵.

۱۴ - مصدق - با وجود اصرار و پافشاری یاران نزدیکش از تقاضای کمک مردمی توسط رادیو خودداری کرد.

۱۵ - آزادکردن «ارنست پرون»، «از عوامل دست اول کودتا»، «جاسوس انگلیس در ایران» و «یکی از محارم نزدیک شاه» ۲۶، نشانه دیگری از تغییر عزم و اراده دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد بود. به روایت سرهنگ حسینقلی سررشته (رئیس دژبان تهران و از افسران هوادار مصدق در فرمانداری نظامی تهران):

«در صبح روز ۲۵ مرداد، مأمور شدم ابوالقاسم امینی، وزیر دربار را دستگیر کنم... تمام قصرها را بازدید کردم ولی اثری از وزیر دربار به دست نیامد. در مجاورت کاخ سعدآباد ساختمانی را مشاهده کردم که آنتن‌های بلندی داشت. برای بازرسی، داخل آن ساختمان شدم، دیدم سرهنگ حسینقلی اشرفی، فرماندار نظامی تهران، ارنست پرون را - که مقیم آن ساختمان بود - دستگیر کرده و اثاثیه و نوشته‌های بسیاری را از داخل قفسه‌ها در چمدان‌هایی جا می‌دهد تا به همراه متهم (ارنست پرون) به فرمانداری نظامی بیاورد. متوجه شدم آنتن‌ها نیز متعلق به دستگاه بی‌سیم است که ارنست پرون با آن، با نقاط دور و نزدیک می‌توانست تماس داشته باشد...» ۲۷ اما به دستور دکتر مصدق، «ارنست پرون» به زودی آزاد می‌شود و در عوض، سرهنگ اشرفی (فرماندار نظامی تهران و دستگیر کننده پرون) بازداشت می‌گردد!.

سر هنگ سر رشته ضمن ابراز تعجب از این اقدام مصدق، تأکید می‌کند که: **سر هنگ اشرفی با کودتاچیان همکاری نداشت و توقیف او، کمک بزرگی به کودتا بود!** ۲۸

بدین ترتیب، تا ظهر ۲۸ مرداد، شهر تهران فاقد فرماندار نظامی بود. در چنان شرایطی، با توجه به تشدید و تراکم تظاهرات پراکنده مردم تهران، در حوالی ظهر ۲۸ مرداد سرتیپ محمد دفتری، از بستگان دکتر مصدق - که «از نزدیکان شاه شمرده می‌شد»^{۲۹} و معروف به همکاری با «کودتاچیان» بود، با وجود مخالفت شدید سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد ارتش مصدق و دیگران، به دستور و اصرار مصدق، ضمن حفظ ریاست نیروهای مسلح گمرک، به ریاست فرمانداری نظامی تهران و نیز به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شد!

۱۶ - با توجه به پیوند فامیلی بین مصدق و سرتیپ دفتری و وابستگی آشکار سرتیپ دفتری به شاه و سرلشکرزاهدی، مصدق با انتصاب وی به ریاست شهربانی کل کشور و نیز فرمانداری نظامی تهران، شاید می‌خواست تا با ایجاد نوعی «حفاظ فامیلی و امنیتی»، خود و یارانش را از آسیب‌های احتمالی نیروهای مخالف، مصون و محفوظ بدارد. ۳۱ و در عین حال از کشت و کشتار و وقوع يك جنگ داخلی جلوگیری کند. ۳۲.

۱۷ - با چنین اقداماتی از حوالی ظهر ۲۸ مرداد ۳۲ تظاهرات در تهران تغییر شکل یافت. ۳۳: در حالی که در صبح ۲۸ مرداد، مصدق، دعوت خسروخان قشقایی برای عزیمت به جنوب را رد کرد؛ ۳ و هواداران مصدق به دستور او از آمدن به خیابان‌ها خودداری کردند و به اشاره مصدق حتی دانشگاه‌ها و مدارس و بازارها تعطیل شده بودند. ۳۵، رئیس شهربانی کل کشور و فرماندار نظامی جدید تهران (سرتیپ محمد دفتری) با داشتن فرمان دکتر مصدق برای استقرار نظم و سرکوب تظاهرکنندگان ضد شاهی، آماده بود. به گفته مصدق:

«سرتیپ دفتری در اروپا بود، من او را خواستم و به ریاست گارد مسلح گمرک منصوب کردم... در آن روز [۲۸ مرداد] تلفون کردم به وزیر کشور که «شما حکم ریاست شهربانی را به سرتیپ دفتری بدهید»، برای این که او [سرتیپ دفتری] بتواند کار مؤثری کند، تلفون کردم به ستاد ارتش، به آقای سرتیپ ریاحی که حکم فرمانداری نظامی را هم به او [سرتیپ دفتری] بدهند». ۳۶.

این «کار مؤثر» چه بود که مصدق در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز از سرتیپ دفتری انتظار داشت؟ در حالی که وابستگی سرتیپ دفتری به دربار و سرلشکرزاهدی برای مصدق و عموم رهبران جبهه ملی روشن و آشکار بود! منوچهر فرمانفرمائیان، دولتمرد و کارشناس برجسته نفت و از بستگان نزدیک دکتر مصدق که در بامداد ۲۸ مرداد با پسر مصدق (غلامحسین مصدق) قرار ملاقات داشت، یادآور می‌شود:

در روز ۲۸ مرداد: «دیدم چند کامیون سرباز می‌آید و فریاد «زنده باد!» شنیده می‌شود، ولی درست معلوم نبود چه کسی را می‌گفتند. حدس زدم مصدق تصمیم گرفته کلاً شاه را بکند و این کامیون‌ها هم برای تشویق مردم به خیابان آمده‌اند، ولی نزدیک‌تر شدم و شنیدم می‌گویند «زنده باد شاه!» خیلی عجیب بود! چطور جرأت می‌کردند چنین بگویند و چطور هزاران مردمی که در اطراف بودند اعتنائی به آنها نمی‌کردند؟ ما ناظر تحول عمیقی بودیم...» ۳۷

سر هنگ نجاتی (عضو نیروی هوایی هوادار مصدق) که در روز ۲۸ مرداد برای دفاع از اقامتگاه مصدق شتافته بود، به یاد می‌آورد:

«عجیب این که هزاران تن از مردم تهران در کنار خیابان‌ها یا بر پشت بام‌های مجاور خانه مصدق، نظاره‌گر اوضاع و در انتظار پایان ماجرا بودند!» ۳۸

مهندس عزت‌الله سبحانی، از فعالان ملی - مذهبی می‌گوید:

«... ما بچه‌های انجمن (اسلامی دانشجویان) این نگرانی را داشتیم که توده‌ئی‌ها دارند می‌برند، یعنی کشور کمونیستی می‌شود... ما نگران حاکمیت کمونیست‌ها بودیم. بعد از ۲۵ مرداد و شکست کودتای اول، تصور ما این بود که کودتا تمام شده و ایران دارد به سمت یک جریان کمونیستی می‌رود. این نگرانی موجب شده بود که در آن ۳-۴ روز، بی‌طرف بودیم»^{۳۹}.

دکتر ابراهیم یزدی، رهبر «نهضت آزادی ایران» نیز تأکید می‌کند:

«اگر در آن زمان از هر ملی‌گرانی می‌پرسیدند که بین دربار و کمونیسم (حزب توده) کدام گزینه را انتخاب می‌کنید؟ همگی بدون شک، دربار را انتخاب می‌کردند»^{۴۰}.

خلیل ملکی - که در رابطه با انحلال مجلس و انجام رفراندوم با مصدق اختلاف داشت و یک ماه پیش از ۲۸ مرداد، به مصدق هشدار داده بود که: «این راهی که شما می‌روید، به جهنم است ولی ما تا جهنم هم به دنبال شما خواهیم آمد!»^{۴۱}؛ در اعلامیه «حزب نیروی سوم»، در باره ۲۸ مرداد چنان سخن گفت که موجب حیرت و انتقاد شدید یارانش گردید، چرا که در آن اعلامیه، ملکی نه از کلمه کودتا استفاده کرده بود و نه از ضرورت بازگشت دولت دکتر مصدق و ادامه مبارزه برای تحقق هدف‌های نهضت ملی سخنی گفته بود!^{۴۲} آیا خلیل ملکی، آنچه را که در روز ۲۸ مرداد اتفاق افتاده و به چشم خویش دیده بود - اساساً - کودتا نمی‌دانست؟!^{۴۳}

بابک امیرخسروی، عضو برجسته حزب توده و از کادرهای فعال در روز ۲۸ مرداد نیز ضمن رد «وجود نقشه کودتایی از پیش طرح شده در روز ۲۸ مرداد»، «افسانه سازی‌ها، خزعبلات و دروغ‌پردازی‌های کرمیت روزولت در کتاب ضدکودتا» را مورد انتقاد شدید قرار داده است^{۴۴}؛ او همچنین در صحبت با نگارنده تأکید کرده:

«به دوران تعصبات سیاسی-ایدئولوژیک گذشته و دریک ارزیابی تازه، اینک من، بیش از گذشته، واژه «کودتا» را برای تبیین رویداد ۲۸ مرداد ۳۲، نادرست می‌دانم»^{۴۵}.

دکتر مصدق، بعدها، به وکیل موردا اعتمادش (سر‌هنگ بزرگمهر) در اشاره به رویداد ۲۸ مرداد گفته بود:

«بهترین حالت، همین بود که پیش آمد!»^{۴۶}

پانوشت‌ها:

۱ - موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت ج ۲، ص ۸۵۷

۲ - زیرک‌زاده، احمد، پرسش‌های بی‌پاسخ درسالهای استثنائی، ص ۳۱۱، همچنین نگاه کنید به صص ۴۰ و ۳۰۴

۳ - سنجابی، ۲۲ کریم، امیدها و ناامیدی‌ها، ص ۱۴۵، تاریخ شفاهی هاروارد، ص ۱۰ (نوار شماره ۱۲) مقایسه کنید با حیرت و شگفتی احمد زیرک‌زاده و انورخامه‌ای در این باره: زیرک‌زاده، صص ۳۰۳-۳۰۴؛ خامه‌ای، مصاحبه با روزنامه شهروند، به مناسبت ۲۸ مرداد، شهریورماه [سنبله] ۱۳۸۶

۴ - عمویی، محمدعلی، دُر در زمانه، ص ۷۳

۵ - برای نمونه‌هایی از تردیدها و عقب‌نشینی‌های دکتر مصدق نگاه کنید به: مصدق، خاطرات و تألمات، ص ۲۴۸؛ مصدق، نامه‌ها، ج ۱، صص ۱۰۵ و ۱۶۴؛ مگی، خاطرات سیاسی، ص ۱۸۴؛ مگی، وقایع سیاسی ام‌تیر ۱۳۳۱، صص ۱۶-۱۷؛ نامه‌های دوستان [به دکتر محمود افشار]، ص ۲۱۷؛ موحد، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۵۶؛ آوانسیان، اردشیر، خاطرات، صص ۶۷-۶۸

۶ - کاتوزیان، محمدعلی، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ص ۲۰

۷ - مصدق، نامه‌ها، ج ۱، ص ۱۰۵

- ۸ - موحد، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۲ به نقل از یادداشت ۱۸ خرداد ۱۳۳۱ مهندس کاظم حسینی
- ۹ - ملکی، نهضت ملی و عدالت اجتماعی، ص ۲۰۵. برای آگاهی بیشتر از نظرات سیاسی خلیل ملکی نگاه کنید به: آسیب شناسی یک شکست، چاپ چهارم، صص ۴۵۹-۴۸۳.
- ۱۰ - امیرخسروی، بابک، نظرازدرون به نقش حزب توده ایران، صص ۶۱۷-۶۱۸، مقایسه کنید با روایت سرهنگ حسینقلی سررشته، خاطرات من (یادداشت‌های دوره ۱۳۱۰-۱۳۳۴)، ص ۱۰۹
- ۱۱ - دکتر غلامحسین مصدق، تاریخ شفاهی هاروارد، ص ۱۲ (نوار شماره ۱۲)
- ۱۲ - روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۷ مرداد ۳۲؛ مصدق در محکمه نظامی، ج ۲، ص ۴۹۵
- ۱۳ - مصدق، پیشین، صص ۲۷۲-۲۷۳؛ سنجابی، پیشین، ص ۱۴۸
- 14- New York Times, August 19, 1953
- خواندنیها، شماره ۹۶، سال ۱۳، ۳۱ مرداد ۱۳۳۲؛ اتابکی و بنی احمد، پنج روز رستاخیز ملت (مجموعه گزارش روزنامه ها)، ص ۱۸۴؛ موحد، پیشین، ج ۲، صص ۸۲۷-۸۲۸
- 15 - New York Times, August 19, 1953 ; Roosevelt, pp. 182-185
- روزنامه کیهان، ۲۹ مرداد ۱۳۳۲؛ اتابکی، پیشین، ص ۱۱۶؛ مقایسه کنید با: غلامحسین صدیقی در مصاحبه با نشریه دنیا، ۲۰ شهریور [سنبله] ۱۳۵۸.
- ۱۶ - کیانوری، نورالدین، خاطرات، ص ۲۶۸؛ کیانوری، «حزب توده و مصدق»، نامه مردم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۵۹، صص ۶-۵
- ۱۷ - برای متن نامه آیت‌الله کاشانی و بحث‌های مربوط به آن، نگاه کنید به مقاله دکتر محمد حسن سالمی در: فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره‌های ۶-۷، ۱۳۷۶، صص ۱۵۴-۱۶۸؛ کاتوزیان، پیشین، صص ۲۱۳ و ۲۱۸
- ۱۸ - به روایت کیانوری: در ۲۸ مرداد، حزب توده، تنها از بخش کارگری، می‌توانست ۲۵ هزار کارگر را به خیابان‌ها بفرستد... کیانوری، پیشین، ص ۲۷۸.
- ۱۹ - مگی، پیشین، صص ۴۱۱-۴۱۲
- 20- Foreign relations..., vol X, n° 362n p.784
- مقایسه کنید با شایگان، سید علی، خاطرات، صص ۹-۱۰؛ کیانوری، پیشین، ص ۲۷۶
- ۲۱ - عموی، پیشین، صص ۷۱-۷۲
- ۲۲ - امیرخسروی، پیشین، ص ۷۱۲؛ همچنین نگاه کنید به روایت فریدون آذرنور، در: کیانوری و ادعایش، صص ۲۶۳ و ۲۶۶
- ۲۳ - نگاه کنید به: کیانوری، پیشین، صص ۲۷۶-۲۷۷؛ جوانشیر، ف.م.، صص ۳۱۱-۳۱۳؛ فیروز، مریم (همسر کیانوری)، خاطرات، ص ۱۰۶
- ۲۴ - برای نمونه‌هایی از سرگردانی و بلاتکلیفی نیروهای رزمنده حزب توده در روز ۲۸ مرداد، نگاه کنید به: جوانشیر، پیشین، صص ۳۰۸-۳۰۹؛ گذشته چراغ راه آینده، صص ۶۲۹ و ۶۷۶؛ عموی، پیشین، صص ۷۱-۷۳؛ امیرخسروی، پیشین، صص ۶۵۴ و ۶۸۳ و ۶۸۵؛ ورقا، ماشالله، فروریزی حکومت مصدق و نقش حزب توده ایران، صص ۴۶-۵۰
- ۲۵ - زیرک‌زاده، پیشین، صص ۳۲۲-۳۲۵
- ۲۶ - نجاتی، پیشین، صص ۳۶۲-۳۶۳

- ۲۷- سررشته، حسینقلی، خاطرات من (یادداشت های دوره ۱۳۱۰-۱۳۳۴)، صص ۱۱۰-۱۱۱، مقایسه کنید با نجاتی، پیشین، صص ۴۱۳ و ۶۰۳.
- ۲۸ - سررشته، پیشین، صص ۱۲۰-۱۲۱
- ۲۹ زیرک زاده، پیشین، ص ۱۴۱؛ سررشته، پیشین، ص ۱۲۰
- ۳۰- نجاتی، پیشین، صص ۶۰۴-۶۰۵
- ۳۱ - موحد، پیشین، ج ۲، صص ۸۶۷-۸۶۸
- ۳۲- زیرک زاده، پیشین، ص ۳۱۳
- ۳۳ - عاقلی، باقر، روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۱
- ۳۴ - مصدق، نامه‌ها، ص ۴۰۴
- ۳۵- نگاه کنید به: اتابکی، پیشین، صص ۱۸۷-۱۸۹؛ سنجابی، تاریخ شفاهی هاروارد، ص ۱۰۶۹ (نوار شماره ۱۲)؛ موحد، پیشین، ج ۲، صص ۸۲۷-۸۲۸؛ امیر خسروی، پیشین، ص ۶۱۸؛ ملکی، پیشین، ص ۱۰۵؛ کاتوزیان، پیشین، ص ۲۳۴؛ آبراهامیان، پروانده، ایران بین دو انقلاب، ص ۲۵۲
- ۳۶ - مصدق در محکمه نظامی، ج ۲، ص ۴۸۱
- ۳۷- فرمانفرمایان، منوچهر، از تهران تا کاراکاس (نفت و سیاست در ایران)، ص ۷۲۲
- ۳۸- مصدق، دولت ملی و کودتا (مجموعه گفتگوها و مقالات)، به کوشش مهندس عزت‌الله سبحانی، ص ۲۲۷
- ۳۹- نشریه شهروند امروز، به مناسبت ۲۸ مرداد، شهریور ۱۳۸۶.
- ۴۰- سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی در تالار شیخ انصاری دانشکده حقوق دانشگاه تهران، به تاریخ ۲۱ اسفندماه [حوت] ۱۳۸۴
- ۴۱- ملکی، خاطرات سیاسی، ص ۱۰۴؛ سنجابی، پیشین، ص ۱۳۸
- ۴۲- نگاه کنید به: حجازی، مسعود، رویدادها و داوری، صص ۱۱۵-۱۱۸.
- ۴۳- برای متن اعلامیه «حزب نیروی سوم» به قلم خلیل ملکی نگاه کنید به: حجازی، پیشین، صص ۱۲۹-۱۳۵
- ۴۴- امیر خسروی، پیشین، صص ۵۳۵-۵۶۶ و ...
- ۴۵- مصاحبه تلفونی نگارنده با بابک امیر خسروی، ۱۵ می ۲۰۱۱
- ۴۶- برهان، عبدالله، مصاحبه با سرهنگ جلیل بزرگمهر، کارنامه حزب توده و راز شکست مصدق، ج ۲، ص ۱۹۰

دوست گرامی واقعیت های تاریخ را نمی شود با دوست داشتن های خود و گرایش خود اندازه کرد خواست و رویای شما از مصدق مهم نیست واقعیت مصدق در کمک به پیروزی کودتا انکار ناپذیر است.